

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران
شماره 48

تیرماه ۱۳۸۹ ژوئیه ۲۰۱۰

toufan@toufan.org www.toufan.org

وحشت رژیم از قیام کارگران و زحمتکشان ص. ۲



یک سال از قیام مردم گذشت

افتخار بر این مردم باد! ص. ۳

بیانیه هیجدهم و روده درازی‌های میرحسین موسوی ص. ۶

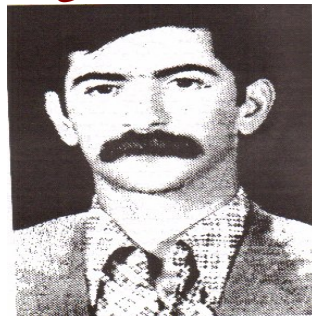
قطعه‌نامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های تازه علیه

ایران را محکوم می‌کنیم ص. ۷

به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در سال‌های ۶۰ و ۶۷ خورشیدی

کمونیست‌ها و مقاومت در زندان ص. ۸

به یاد رفیق جانباخته و رزمنده توفانی جانبرار روحی ص. ۱۰



بیانیه کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های کمونیست مارکسیست - لنینیست (ICMLPO) ص. ۱۴



علیه بربریت دولت فاشیستی اسرائیل!

زنده باد همبستگی با خلق فلسطین!

همکاری سلطنت‌طلبان و حزب کمونیست کارگری در لندن ص. ۱۵

وحشت رژیم از قیام کارگران و زحمتکشان

بحران سیاسی و اقتصادی که ناشی از عملکرد جنایتکارانه و غارتگرانه باندهای مافیائی جمهوری اسلامی در سی و یک سال گذشته است، جامعه را در حالتی انفجاری قرار داده است.

بیکاری، فقر، گرانی، تورم و فساد و رانت خواری در کنار اجحاف و خفقان و استبداد و نا امنی عوامل عینی شکل گیری جنبش ضد دیکتاتوری یک ساله گذشته و آتش زیر خاکستر خیزش انقلابی کارگران و زحمتکشان خواهند بود.

از آغاز انقلاب، طرح تبدیل ایران به مرکزی تجاری و مخالفت با شکل گیری اقتصادی بر پایه رشد و گسترش تولیدات داخلی و ملی و از این طریق نابودی صنایع و کشاورزی ملی و به تبع آن تضعیف کمی و کیفی نقش طبقه کارگر صنعتی در اقتصاد ایران، توسط باندهای قدرتمند مافیائی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و انجمن حجتیه در حاکمیت مطرح و توسط عوامل آن به پیش برده می شد. این طرح به خصوص بعد از پایان جنگ ایران و عراق و در هماهنگی با اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی دیکته شده توسط صندوق بین المللی پول و بانک تجارت جهانی و سازمان تجارت جهانی به سر لوجه و استراتژی برنامه‌های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در آمد. از شاخصه‌های این استراتژی، لغو مداخله دولت در مسائل اقتصادی، آزادی حرکت سرمایه، کالا، خدمات، خصوصی سازی بانک‌ها، صنایع، سیستم حمل و نقل، برق، آب و مدارس و بیمارستان‌ها و آزادی شرکت‌های خصوصی از هر محدودیتی، آزادی تجارت، برداشتن موانع تجارت، برداشتن تعرفه‌ها و یارانه‌ها، قطع هزینه‌های عمومی خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، تأمین امنیت سرمایه و تنظیم قوانین کاری در راستای منافع سرمایه و بی حقوقی نیروی کار می باشد.

اجرای این سیاست‌های اقتصادی به خصوص در دو دهه اخیر باعث سرازیر شدن سیل واردات به ایران و ورشکستگی و رکود صنایع نساجی، پوشاک، کفش، چرمسازی، فولاد، سیمان، سیم و کابل، لاستیک، پلاستیک، سرب و روی، لوله و پروفیل، لوازم خانگی، قند و شکر، صنایع زیر مجموعه پتروشیمی و بحران مالی نزدیک به هفت هزار واحد صنعتی در کنار نابودی شالیزارهای برنج و مزارع چای و نیشکر و چغندر قند و باغ‌های میوه در بخش کشاورزی شد.

سیاست تخریب صنایع ملی و تولیدات داخلی کار را به آنجا کشانده که حتی صنایع دستی اصفهان و گلاب قمصر کاشان و زنجیر و علم و کتل عزاداری و سنگ قبر هم در خارج تولید و وارد ایران می شود و حتی تولید کنندگان کارگاهی را به فروشنده تبدیل کرده است.

فقدان امنیت شغلی، اخراج‌ها، بیکاری ۲۱٫۸ درصدی جوانان، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری، فقر و گرسنگی و بی خانمانی، از هم پاشیدگی کانون خانواده‌ها، گسترش بیماری‌های روحی و روانی، خودکشی و قتل و صدها معضل اجتماعی دیگر جهنمی واقعی برای کارگران و زحمتکشان ایجاد کرده که از پیامدهای برنامه‌های اقتصادی جمهوری اسلامی است و با اجرای طرح تحول اقتصادی و حذف یارانه‌ها وضعیت دهشتناک فوق تشدید خواهد شد و جامعه را هر چه بیشتر در شرایط انفجاری قرار خواهد داد.

دلیل اصلی کودتای انتخاباتی و قبضه شدن قوای مجریه و مقننه و قضائیه توسط باندهای نظامی و امنیتی در جهت پیشبرد سیاست‌های سرکوبگرانه و مقابله با جنبش‌های اجتماعی در داخل و دست باز برای پیش بردن سیاست‌های ماجراجویانه در عرصه خارجی به منظور کنار آمدن با امپریالیست‌ها و یا تضمین تداوم حاکمیت مافیائی روحانی - نظامی - بازاری است.

سردار سرتیپ دوم سعید قاسمی از فرماندهان سپاه پاسداران در سخنرانی‌ای که بعد از جنایات کهریزک برای جمعی از اعضاء بسیج می کند، خطاب به آنها می گوید: "از آن روزی باید بترسیم که دمپانی پوش‌ها و کفش ملی پوش‌های شوش و شاه عبدالعظیم و خیابان پیروزی قاطع بزنند (شورش کنند). اگر آنها پشت آقا نبودند، اگر آنها پشت ولایت نبودند اون روز فرار کن برو خارج. اگر آنها ول کردند پشت خط را، اون روز باید بترسیم."

سردار قاسمی در این جلسه توجیهی به عنوان نماینده مافیای حاکم (روحانی - نظامی - بازاری) به درستی خطر واقعی شورش کارگران و زحمتکشان و ماهیت انقلابی مبارزات آنها را به نیروهای مزدور رژیم گوشزد می کند.

البته سردار سعید قاسمی و سایر شعبان بی مخ‌های جمهوری اسلامی خوب می دانند که کارگران و زحمتکشان نه تنها هیچ گاه پشت آقا و ولایت نبوده‌اند بلکه به شدت از این رژیم ضد کارگری و فاشیستی متنفرند. سردار قاسمی خوب می داند که تنها مزدوران نظامی و شبه نظامی و امنیتی و دزدان بازاری و شکنجه گران و ارادل و اوباش زندانبان پشت آقا و ولایت هستند. اگر غیر از این بود و توده زحمتکش از این رژیم حمایت می کرد احتیاج به این همه دستگاه‌های عریض و طویل امنیتی و اطلاعاتی و سرکوب در محیط کار و زندگیشان نبود.

در شرایط کنونی تقریباً تمامی صنایع کلیدی، اصلی و بزرگ ایران به طور مستقیم توسط نیروهای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی اداره می شوند و یا غیر مستقیم توسط دستگاه‌های حراست از طریق نیروهای امنیتی کنترل می شوند. وظیفه حراست بررسی و کنترل سوابق و عملکرد فعلی و طرز تفکر پرسنل است. کنترل کارگران مبارز و آگاه و با نفوذ و محبوب از طریق استراق سمع و دوربین‌های مدار بسته در محیط کار و کنترل ایمیل‌ها و ارتباطات اینترنتی از وظایف روزمره این ارگان امنیتی است. ایجاد چنین وضعیت پلیسی و امنیتی و فاشیستی بی نظیر در کارخانجات و مراکز صنعتی تنها و تنها نشان دهنده وحشت و هراس این رژیم ضد مردمی از آگاهی و اتحاد و همبستگی و سازمان یابی کارگران و زحمتکشان است.

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی است

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به منظور ایجاد رعب در آستانه سالگرد قیام آزادیخواهانه مردم ایران، پنج نفر از زندانیان سیاسی را به جوخه‌های اعدام سپرد.

طی یک هفته قبل از آن دو نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه را، آقایان سعید ترابیان مسئول روابط عمومی سندیکا و رضا شهابی خزانهدار سندیکا را دستگیر و هم چون رفقای دربندشان منصور اسالو دبیر سندیکای اتوبوسرانی و ابراهیم مددی معاون سندیکا به اسارت می‌برند.

علیرضا اخوان از فعالین "کانون مدافعان حقوق کارگری" روز ۱۳ خرداد و بهنام ابراهیم زاده کارگر لوله سازی پلی اتیلن شور آباد شهر ری و از فعالین کارگری روز ۲۲ خرداد دستگیر شدند.

فرج الله زنده دلان از فعالان انجمن صنفی معلمان در هشتم خرداد در محل کارش دستگیر و به رفقای معلم زندانش باغانی، بهشتی، داوری، بداغی، خواستار و اسماعیل عبدی در سیاه چال‌های رژیم پیوست.

سایت سندیکای شرکت واحد و سایت‌های کارگری "ظفر سرخ" و "کارگر آگاه" که با آدرس‌های جدید منتشر می‌شدند برای چندمین بار فیلتر شدند.

روز سه شنبه ۲۹ خرداد ماه مأمورین وزارت اطلاعات که تحت عنوان مأمورین حراست شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه عمل می‌کنند به منزل مادر سعید ترابیان که از ناراحتی قلبی رنج می‌برد و تنها زندگی می‌کند هجوم برده و این مادر سالخورده و بیمار را مورد آزار، اذیت و توهین قرار می‌دهند که باعث اعتراض و واکنش خشم آگین همسایه‌ها شده و در نتیجه آن مأمورین حراست وحشت زده از مردم پا به فرار می‌گذارند.

رژیم منحوس و نفرت انگیز جمهوری اسلامی با آگاهی از این که شیشه مرگش در دستان قدرتمند طبقه کارگر و زحمتکشان است به هر وسیله جنایتکارانه و رذیلانه و هر خدعه و فریب و نیرنگی متوسل می‌شود تا از سازمان یابی آنها جلوگیری کند.

تنها با به میدان آمدن متشکل کارگران و اعتصاب عمومی و پیوستن جنبش دمکراتیک زنان و دانشجویان و جوانان و روشنفکران و سایر اقدار اجتماعی زحمتکش به این اعتصاب است که می‌توان نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را فلج ساخت و با تعرض و موضع برتر وی را به عقب نشینی وادار و شرایط فروپاشی آن را فراهم کرد.

یک سال از قیام مردم گذشت افتخار بر این مردم باد!

یک سال از کودتای انتخاباتی و تقلب بزرگ مافیای جمهوری اسلامی می‌گذرد. حزب ما به درستی این مضحکه انتخاباتی را تحریم کرد. چون اساس برگزاری این انتخابات مخدوش بود. چون اساساً انتخاباتی در بین نبود و مردم نمی‌توانستند با اراده آزاد میان نامزدهای مورد علاقه خویش کسی را انتخاب کنند. نامزدهای انتخاباتی همگی منتصب رژیم و هوادار نظام بودند. آنها از مردم دعوت می‌کردند که برای مشروعیت بخشیدن به رژیم به پای صندوق‌های رأی بروند. مردمی که در هفته‌های قبل از انتخابات با برخورداری از فضای باز سیاسی طعم دموکراسی تحمیلی به رژیم را می‌چشیدند و ناظر مناظره‌های شخصی و افسانه‌گرانه نامزدهای انتخاباتی بودند که پته‌های همدیگر را روی آب می‌ریزند، آن چنان به صندوق‌های رأی هجوم آوردند و "مشروعیتی" را برای رژیم فراهم کردند که از گلولی رژیم پائین نرفت. آنها باران می‌خواستند ولی سیل آمد و سیل را امکان مهار نبود. برخورد تضادها چنان شد که مشروعیتی که رژیم در پی آن بود بلای جاننش شد، استخوانی شد در حلقوم وی. این انتخابات نه تنها مشروعیتی برای رژیم فراهم نکرد هیچ، به تنه آبروی وی نیز در ایران و جهان خسارت جبران ناپذیر وارد آورد.

کارگران و زحمتکشان از همان بدو امرشوق و تمایلی برای شرکت در انتخابات نشان ندادند. اتحادیه‌های کارگری غیر رسمی خواهان تحریم انتخابات شدند. حدود ۷ میلیون نفر بنا بر آمار خود رژیم در این تحریم شرکت داشتند. ولی با وجود این اکثریت مردم به امید واهی تغییر در انتخابات شرکت کردند و به دنبال تئوری "بد بهتر است از بدتر" راه افتادند تا بدون رهبری و افق روشن از تضادهای میان حاکمیت سود ببرند. حضور زنان و جوانان که از تضییقات احمدی نژاد دل پری داشتند در انتخابات چشمگیر بود. تقلب در انتخابات که در حقیقت تقلب در انتصابات بود کاخ توهم جوانان را در هم ریخت و سوار بر تضادهای درونی جناح‌های گوناگون حاکمیت، جنبشی پا گرفت که کسی تصور آن را در ذهن خویش نیز خطور نمی‌داد. این که احمدی نژاد به هر صورت بر سر کار می‌آمد، این که رژیم استبدادی مذهبی به هر قیمت خود را برای این کارزار آماده کرده بود از همان روز نخست آشکار بود ولی این که درجه مقاومت مردم جان به لب رسیده تا به این حد قدرتمند بوده و از رهبری اصلاح طلب خویش نیز جلو می‌زند به مخیله کسی هم خطور نمی‌کرد. رژیم خود نیز غافلگیر شد و برای حفظ ظاهر چندین بار ساعت‌های اخذ رأی را تمدید کردند. صف‌های طویل مردم در حالی که دستبندهای سبز حمل می‌کردند خود بیان نتیجه انتخاب قبل از اعلام رسمی آن بود. همه می‌دانستند که جناح میرحسین موسوی که خود پاره‌ای از پیکره رژیم است رأی می‌آورد و احمدی نژاد بخت بزرگی ندارد.

این جنبش مرکب از دانشجویان، جوانان طبقات متوسط و مرفه، زنان، کارمندان، دانشگاهیان، تکنوکرات‌ها، روشنفکران، آموزگاران بود. در یک کلام می‌توان از اقشار بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی مرفه سخن گفت. طبیعتاً بخشی از بورژوازی تجاری و اقشار کلان سرمایه‌داران که مورد تضییقات این رژیم‌اند و مستقیماً در حاکمیت دست ندارند و از فقدان امنیت سرمایه‌هایشان رنج می‌برند جنبش را مورد حمایت ضمنی قرار می‌دادند، جناحی از حاکمیت و روحانیون نیز در کنار میرحسین موسوی و فشار از پائین قرار داشتند. شرکت کنندگان در جنبش، انتخابات آزاد، تساوی حقوق زن و مرد، آزادی‌های فردی را درخواست می‌کردند و بر ضد ارتش و دزدی‌ها اعتراض می‌نمودند و در عین حال با روحیه سرشار از میهن پرستی به میدان آمده بودند. ترکیب این طبقات تنها شامل نیروهای مترقی نبود، نیروهای ارتجاعی و نان به نرخ روز خورها نیز مانند هر جنبش اجتماعی در آن از منظر خویش شرکت داشتند. ولی این خواست‌ها در واقع خواست‌های بورژوا دموکراتیک بودند و رهبری فکری جنبش عملاً در دست اندیشه‌های طبقات غیر پرولتری قرار داشت. غیر از این نیز نمی‌شود زیرا ما یا با ایدئولوژی سوسیالیسم روبرو هستیم و یا با لیبرالیسم بورژوائی. در شرایط فقدان هواداران سازمان یافته و قدرتمند سوسیالیسم که مهار جنبش را به کف بگیرند و آن را به راه انقلاب رهنمائی کنند، میدان برای افکار غیر پرولتری، برای افکار بورژوائی که از سابقه بیشتری برخوردار بوده، دارای سنت تاریخی قدرتمندتری است و در تار و پود مردم در طی قرن‌ها نفوذ کرده است باز است. این جنبش سعی نمی‌کرد خود را با طبقه کارگر با طرح شعارهای آنها پیوند زند، سعی نمی‌کرد طبقات فقیر جامعه را نیز به سمت خویش جلب کند، می‌خواست به صورت مسالمت آمیز با طرح خواست‌های بورژوازی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تحت سرپرستی همان رهبران سازشکار به موفقیت دست پیدا کند. شکست جنبش از همان ابتداء روشن بود. زیرا جنبش فاقد دورنما بود و دل در گرو محبت ولی فقیه گذارده بود. جنبش با رهبری سازشکارانه‌اش می‌خواست چاره درمان درد را از ولی فقیه بپرسد، از کسی که خود علت بحران است و مرکز دسیسه و توطئه. وقتی ولی فقیه کار را یکسره کرد و بی طرفی ظاهری خویش را کنار گذارد و جانب احمدی نژاد را گرفت، رهبران سازشکار و جنبش مردم نمی‌دانستند که چه باید بکنند. آنها به بعدش فکر نکرده بودند. آنها فکر نکرده بودند که اگر ولی فقیه خواست ابطال انتخابات تقلبی و یا بازشماری صندوق‌های دست خورده را رد کرد، چه باید بکنند. آنها برای یک قیام که حقشان را از ولی فقیه به زور کسب کنند آمادگی نداشتند. کسی که برای انتخاب میان بد و بدتر به میدان می‌آید نمی‌تواند از این دایره شیطانی خارج شود.

این جنبش به علت ماهیت بورژوائی‌اش نتوانست طبقه کارگر و زحمتکش‌ها را جلب کرده به خیابان‌ها بیاورد، کارخانجات را به تعطیل بکشاند، شعار اعتصاب عمومی را طرح کرده و زمینه عملی آن را مهیا نماید. اکثریت شرکت کنندگان در جنبش در تهران بودند و آنهم از اهالی و ساکنین مرکز شهر به بالا. شهرستان‌ها تنها در آغاز جنبش با تهرانی‌ها همکاری کردند ولی در ادامه کار، حمایت آنها نه عملی بلکه معنوی بود. جنبش مردم در تهران تنها ماند. شاهدین حاضر در نمایشات اعتراضی گزارش می‌دادند که در مناطق جنوبی شهر تهران خبری نیست و این حرکت همه شهر را در بر نگرفته است. شب‌ها مردم با آموزش از همان سنت‌های انقلاب بهمن با شعار الله اکبر بر پشت بام‌ها می‌رفتند و فریاد اعتراض و همدردی و همبستگی سر می‌دادند ولی این فریادها تنها مناطق بالای شهر را در بر می‌گرفت.

این فقط طبقه حاکمه نبود که غافلگیر شده بود، رهبران سازش کار اپوزیسیون نیز از موج اعتراض مردم جا خورده بودند. خود مردم نیز انتظار چنین اعتراض گسترده و خودجوشی را نداشتند. سنت‌های مبارزه خیابانی مجدداً پا می‌گرفت. شعارهای مردم که در ابتدای کار برای باز پس گرفتن رأی و یا اعتراض به تقلب بود همراه با مقاومت هیئت حاکمه رنگ افراطی به خود گرفت و تا مرگ بر دیکتاتور و آتش زدن تصاویر رهبران مذهبی ارتقاء پیدا کرد. رهبران سازشکار مردم را فرا می‌خواندند که در چارچوب قانون اساسی باقی بمانند و مطالبات خویش را به صورت مسالمت آمیز مطرح کنند ولی چگونه می‌شود با مسالمت رفتار کرد زمانی که گلوله‌های بسیجی‌ها و چماقداران صدها نفر را درو می‌کنند. چگونه می‌شود با کسانی که فقط با زبان گلوله سخن می‌گویند از زبان قانون اساسی خودشان سخن راند. آنها قانون اساسی خودشان را نیز رعایت نمی‌کنند.

جنبش عملاً از رهبری سازشکار جلوتر رفت و در میدان بی‌دورنمایی خویش گم شد.

جنبش ۲۲ خرداد طبیعتاً از تضاد درون جناح‌های گوناگون حاکمیت نیز بهره برد. این جنبش تضادهای درون حاکمیت را تشدید کرد و نقاب بی طرفی ولی فقیه را درید. گرچه که بزرگان قوم در سرکوبی جنبش و حفظ نظام جمهوری اسلامی متفق القول بودند و هستند ولی اختلاف بر سر چگونگی ادامه حکومت و روش‌هایی که باید اتخاذ کنند، اختلاف بر سر قطب‌های مافیائی که ثروت ملی را غارت می‌کنند باقی مانده و این تضادها تشدید هم شده است. رژیم جامعه را از رأس تا پا به دو شقه تبدیل کرد و در مقابل هم قرار داد. این جراحت به سادگی درمان نمی‌پذیرد. جنبش ۲۲ خرداد در یک نبرد نابرابر و نفس گیر شکست خورد ولی پایان یک آغاز نیست، آغاز یک پایان است.

لنین می‌گفت:

« برای انقلاب کردن کافی نیست که توده‌های استثمارشونده و ستمکش به عدم امکان زندگی به شیوه سابق پی ببرند و تغییر آن را طلب نمایند، برای انقلاب ضروری است که استثمارگران نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند. فقط آن هنگامی که "پائینی‌ها" نظام کهنه را نخواهند و "بالائیها" نتوانند به شیوه سابق ادامه دهند، فقط آن هنگام انقلاب می‌تواند پیروز گردد. » (بیماری کودکی کمونیسم به فارسی ص. ۴۹۶).

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت
حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

انقلاب در عین حال به یک بحران ملی عمومی نیاز دارد، که مردم را به خیابان‌ها کشیده و آماده‌ی جانبازی کند. تئوری لنینی انقلاب در شکل معیوب آن هم اکنون در جامعه ایران بازتاب یافته است. توده‌های مردم به همان قیاس لنینی یعنی "پائینی‌ها" در اکثریت خود "پائینی‌ها" نیستند و "بالائیها" نیز علیرغم اختلافات و درگیری‌هایشان که چشمگیر بوده و ملاها را در مقابل هم قرار داده است فاقد توانائی برای ادامه تسلط خویش نمی‌باشند. ولی به هر صورت تکانی در جامعه به وجود آمده که نطفه‌های این نظریه را می‌توان در پائین و در بالا مشاهده نمود. جامعه ایران دیگر جامعه قبل از ۲۲ خرداد نیست. در این مدت "حرمت‌هایی" شکسته که ترمیم آنها از جانب حاکمیت امکان ندارد. مردم به نیروی قدرت توده‌ای و همبستگی و تداوم کار پی برده‌اند. این مردم در این مدت کوتاه همان آموزشی را گرفتند که پدران آنها در انقلاب قبلی در آن آموزش دیدند. ایران دارای دو نسل انقلابی شده است. این جنبش کلاسی ابتدائی برای عبور به مرحله بعدی انقلاب ایران است. خلق به این کلاس و تجربه اندوزی نیاز داشت تا بتواند انقلاب بعدی را عمیق تر و گسترده تر به پیش برد.

وظیفه کمونیست‌ها شرکت فعال در جنبش است با تلاش به خاطر کسب رهبری و یا حتی ممانعت از این که جنبش به خسارت جبران ناپذیر دچار شود. این ما هستیم که باید بکوشیم ضربات را به حداقل برسانیم تا به جنبش کمترین صدمه بخورد. نمی‌شود از دور شاهد صحنه بود و مدعی شد که ما فقط از جنبش‌هایی دفاع می‌کنیم که کمونیستی و انقلابی بوده و از قبل امکان پیرویشان قطعی باشد. چنین جنبش‌هایی هرگز رهبری کمونیستی پیدا نخواهند کرد. مارکس مخالف طغیان کمون پاریس بود زیرا آن را زودرس به حساب می‌آورد. ولی وقتی جنبش آغاز شد از این جنبش به حمایت برخاست و سپس علل شکست جنبش را جمع بندی کرد که دستاوردهای آن تا به امروز راهنمای راه جنبش کمونیستی جهانی است.

در چنین جنبش‌هایی باید فعالانه شرکت کرد و شعارهای صحیح و انقلابی را جا انداخت و یک گام آن را به جلو برد. وقتی ارتجاع سلطنت طلب و یا قربانیان تبلیغات صهیونیست‌ها که مردم را بر ضد مردم مبارز عرب و فلسطین تحریک می‌کنند و با شعارهای ارتجاعي به میدان می‌آیند تا از آب گل آلود ماهی گرفته و حتی برای تجاوز به ایران و یافتن همدست در ایران زمینه سازی فکری نمایند ما باید روشن کنیم که: "مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین!". این گونه شعارهاست که جهت مترقی مبارزه مردم را از نظریات ارتجاعي که مانند میکروب آن را درون جنبش پخش می‌کنند متمایز می‌گرداند. ما باید به طور صریح و روشن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را محکوم کنیم و به افشای حامیان امپریالیست و سیاست ارتجاعي و ضد بشری عراقیزه کردن ایران بپردازیم. باید دائماً گوشزد کنیم، ما مخالف تحریم و تجاوز به ایران هستیم و امر سرنگونی رژیم جنایت پیشه و قصاب جمهوری اسلامی وظیفه انقلابی مردم ایران است و نه قدرت‌های امپریالیستی و در رأس آن امپریالیست جنایتکار آمریکا.

حزب کار ایران (توفان) بارها تجارب مبارزه قهرمانانه مردم را جمع‌بندی نموده و این آموزش‌ها را برای جنبش توده‌ای بعدی که در راه است عمیقاً تحلیل کرده است. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی عفریت ترس و وحشت را در جامعه ایران مستقر ساخته است و سرکوب‌ها را بعد از شکست جنبش گسترش داده، لیکن ارکان این رژیم مذهبی و خدائی ترک بر داشته و مشروعیتش برهم خورده است. مردم میهن ما طالب مرگ دیکتاتور و خامنه‌ای شدند و عکس‌های آنها را پاره کردند. دیگر این رژیم بعد از ۲۲ خرداد رژیم قبل از ۲۲ خرداد نیست. شبهه‌ها، تردیدها، دو دلی‌ها برهم خورد. شمارش معکوس در ایران مدتهاست آغاز شده است. خامنه‌ای ممکن است قبل از مرگ در اثر سرطان به دست مردم اعدام شود و در کنار رفسنجانی و مصباح یزدی دفن گردد. نسل جدید، نسل فرزندان انقلاب است. مردم ما چندین انقلاب را در آسیا و در جهان پشت سر گذارده‌اند و به این راحتی تسلیم نمی‌شوند. حقیقتاً که افتخار بر این مردم.

جنبش ۲۲ خرداد در آستانه تجربه اندوزی و خیزش مجدد در مقابل دشمن بیرحم و ضد بشری جمهوری اسلامیست. این جنبش باید قهر انقلابی و توده‌ای را برای سرنگونی رژیم در دستور کار خود قرار دهد. جنبش دمکراتیک باید تحت رهبری تشکیلات انقلابی قرار گیرد. بدون سازمان و حزب، جنبش را نمی‌توان رهبری کرد. کمونیست‌ها باید حزب طبقه کارگر را تقویت کنند و به میان مردم برده و با آنها پیوند برقرار کنند. حزب کار ایران (توفان) مبلغ و مروج این نظریه مارکسیستی - لنینیستی است.

یاد جانباختگان راه آزادی گرامی باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org

toufan@toufan.org

خرداد ماه هزار و سیصد و هشتاد و نه

ژوئن دوهزار و ده

بیانیه هیجدهم و روده درازی های میرحسین موسوی

اخیراً میرحسین موسوی به مناسبت سالگرد میلیونی مردم ایران، ۲۵ خرداد ۸۸ بیانیه‌ای تحت نام "منشوری برای جنبش سبز" انتشار داده و مطالبات و نقطه نظرات خویش و همین طور راه برون رفت از بن بست کنونی را بیان کرده است. وی که این بیانیه را برای جنبش سبز انتشار داده است حتماً خود را نیز رهبر سیاسی و معنوی این جنبش محسوب می‌کند و قصد هدایت و به سر منزل مقصود رساندن آن را در سر می‌پروراند. لیکن آن چه بیشتر در این بیانیه به چشم می‌خورد سوای روده درازی‌ها و کلی گویی‌های رایج و اشاره به "تقلب انتخاباتی، زور و سرکوب جناح حاکم، نقض حقوق انسانی، مبارزه مسالمت آمیز و حقوق مدنی"، حرفی برای گفتن ندارد و نشانی از چگونگی برون رفت از این مخصصه و بحران کنونی دیده نمی‌شود. در این بیانیه همانند دیگر بیانیه‌های وی جز سردرگمی و بی‌دورنمائی رهنمودی ندارد، چون کلافی به دور خود می‌پیچد.

اصلاح طلبان و نماینده شان میرحسین موسوی مدت‌هاست که در برزخ بن بست و بحران سیاسی گرفتار آمده و در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظام ولایتی به دست و پا زدن مشغولند. واقعیت این است تضادی که بین جناح میرحسین موسوی و جناح احمدی نژاد و دسته بندی‌های کل نظام اسلامی وجود دارد و هم اکنون به اوج خود رسیده است، تضاد منافع لایه‌های مختلف سرمایه‌داری ایران بر سر غارت مردم و ثروت عظیم کشور است. جناحی از رژیم به رهبری احمدی نژاد و خامنه‌ای و با اتکاء به سرنیزه سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی، انحصار مالی کشور را در دست خود متمرکز کرده و به هیچ وجه خواهان تقسیم قدرت و ثروت با جناح اصلاح طلب نیست. پاسخ این جناح به اصلاح طلبان چنین است: یا تمکین کنید تحت نظارت و کنترل ما در گوشه‌ای از سفره غارت بیت‌المال بنشینید و یا اگر پا را فراتر از این بگذارید، سرکوب و ترور و زندان و شکنجه درانتظارتان خواهد بود. این پاسخی است که جناح فوقانی بازار و سازمان نظامی سپاه در خلال ده سال اخیر به جناح اصلاح طلب داده و بی‌پرده و صریح نیز عمل نموده است. دامنه این تضادها در اثر بحران اقتصادی و رشد مبارزه طبقاتی حادثه گشته و با نیشتر تقلب انتخاباتی در ۲۲ خرداد به اوج خود رسیده است.

آقای میرحسین موسوی در بیانیه خود در رابطه با غارت بیت‌المال توسط جناح حاکم چنین می‌گوید: "امروز بیت‌المال در معرض یغمای یغماگران قدیس مآب است و هنوز ملت علیرغم ادعاها و دستورهای شدید از شناسایی و معرفی محاکمه این مفسدان چیزی ندیده اند". میرحسین موسوی "از واگذاری‌های بزرگ به بهانه اجرای اصل ۴۴ به مراکز قدرت، ایجاد انحصارهای بزرگ اقتصادی، نبود کمترین نظارت مالی بر دستگاه‌های نظامی و امنیتی و نهادهای شبه دولتی و پنهانکاری از ملت" اشاره دارد و از رفتار آشتی ناپذیر، غیرمعارف و خشن انحصارطلبان می‌نالند. وی اما در شرایطی از غارت بیت‌المال سخن می‌گوید که آقای هاشمی رفسنجانی، عالیجناب سرخ پوش و خانواده هزارفامیش که ثروت‌های افسانه‌ای به جیب زده‌اند، پشتیبان کاندیداتوری وی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بوده است. دزدی‌های هاشمی رفسنجانی بر کسی پنهان نیست و مناظره‌های تلویزیونی در آستانه انتخابات باز هم بیشتر موجب افشای باندهای غارتگر گردید. پس گلاویه آقای میرحسین موسوی و انتقاد به غارتگران بیت‌المال به معنی قطع دست دزدان و غارتگران جامعه و تقسیم عادلانه ثروت در بین مردم محروم نیست، چنین ادعائی یک فریب محض است. این را همه کس دانسته است که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی احمدی نژاد ادامه همان سیاست‌های دوران هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی است و در این زمینه اختلاف اساسی بین دو جناح نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نیست. از این رو تمام تلاش آقای میرحسین موسوی و جناح وی نه طلب عدالت برای مردم بلکه سهم خواهی بیشتر و سهم شدن در قدرت سیاسی است.

میرحسین موسوی که بند نافش به قانون اساسی جمهوری اسلامی وصل است در این منشور تصریح کرده است که "مبارزه و ایستادگی از طریق مسالمت آمیز در چهارچوب قانون اساسی کارآمدترین اسلحه در مقابل چماقداران و قداره کشان بی فرهنگ می باشد". وی که خود را اصلاح طلب می‌نامد اما در عین حال منادی حفظ وحدت ملت در چهارچوب قانون اساسی کپک زده جمهوری اسلامی می‌باشد و در سرتاسر بیانیه وی کوچکترین سخنی از جدائی دین از دولت و منشور جهانی بورژوائی حقوق بشر نمی‌رود. وی هم چنان بر اصل ناقص الخلقه جمهوری و اسلامیت، قانون اساسی و الگوی نظام اسلامی پای می‌فشارد و تمام تاکتیک‌ها و سیاست‌هایش بر این اساس تدوین شده است. پس روشن است جنبشی که در این چهارچوب قرارگیرد از پیش محکوم به درجا زدن و شکست است و جز این نیز نخواهد بود. اما جنبش مردم ایران مدت‌هاست از این چهارچوب تنگ ارتجاعی خارج شده و گوشش دیگر به حرف‌های بی سر و ته موسوی و کروب‌های بدعبارت نیست. مردم ایران در یک سال گذشته به ویژه بعد از تظاهرات عاشورا تکلیفش را با موسوی و کروب‌های و جناح اصلاح طلب روشن کرده و با شعارهای ساختار شکن و ضد اصل ولایت فقیه و مرگ بر رهبر و مرگ بر این نظام مردم فریب، لرزه براندام همه کسانی انداخت که خواهان حفظ این نظام ضد بشری‌اند. میرحسین موسوی بعد از تظاهرات شکوهمند و قهرمانانه مردم در روز عاشورا، بزدلانه دست به عقب نشینی زد و با نامه‌های رنگارنگ، ضمن التزام مکرر به نظام و تأکید بر قانون اساسی و شعاراصلاحات فقط در این چهارچوب، از رادیکالیسم مبارزات مردم رسماً فاصله گرفت و در ادامه این سیاست ارتجاعی پرچم سفید را در مقابل جناح حاکم به اهتزاز درآورد. خالی کردن پشت مردم در تظاهرات ۲۲ بهمن، سالگرد انقلاب و همین طور عدم شرکت در تظاهرات ۲۲ خرداد، یکمین سالگرد کودتای انتخاباتی به بهانه عدم دریافت مجوز قانونی از کودتاچیان تبهکار حاکم، اوج ذلت و زبونی و بی‌خاصیتی این ناروای را به نمایش گذاشت. رهبرانی که خود آلوده به کشتار و قتل و غارتند و در قتل عام سال‌های ۶۰ و ۶۷ دست داشته‌اند، فاقد صلاحیت و سلامت اخلاقی برای هدایت جنبش مردمند. اینان سودائی جز به انحراف بردن جنبش دموکراتیک مردم و کنترل آن در چهارچوب قانون اساسی در سر ندارند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

نخستین گام برای برون رفت از شرایط دردناک و جهنمی موجود تصفیه حساب با کلیت نظام جمهوری اسلامی و پذیرش براندازی قهرآمیز آن، پذیرش اصل آزادی‌های دموکراتیک، آزادی بیان و عقیده و اجتماعات و احزاب، جدائی دین از دولت و اعلام برابری تمامی ادیان و لغو دین رسمی، برابری زن و مرد، اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت و توجه به خواسته‌های پایه‌ای و مطالبات سوزان کارگران و زحمتکشان است. اینها مطالبات و خواسته‌هایی هستند که در دو انقلاب مشروطه و بهمن ۵۷ طرح گشته و نهری از خون برای تحقیقشان جاری گشت. شکست این دو انقلاب بزرگ ایران نشان می‌دهد که رسالت تحقق چنین مطالباتی تنها در ماهیت طبقه کارگر و حزبش است و فقط با به میدان آمدن این طبقه و سرکردگی آن بر جنبش است که می‌توان از این بن بست رهائی جست. راه دیگری متصور نیست.

* * * * *

قطعنامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های تازه علیه ایران را محکوم می‌کنیم

شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹ خرداد هشتاد و نه (۹ ژوئن دوهزار و ده میلادی) با دوازده رأی موافق، دو رأی مخالف و یک رأی ممتنع قطعنامه جدیدی را علیه ایران به تصویب رساند. ترکیه و برزیل، اعضای غیر دائم شورای امنیت به این قطعنامه رأی منفی دادند و لبنان رأی ممتنع داد. نماینده برزیل و ترکیه از این که به توافقنامه‌ای که میان این دو کشور و دولت ایران بر سر پیشنهاد تبادل سوخت امضا شده بود، توجه کافی نشد، رأی مخالف دادند و زیر بار این قطعنامه نرفتند. اتحادیه اروپا نیز در ادامه این قطعنامه تحریم‌های جدیدی را علیه ایران در دستور کار خود قرار داده است.

به نظر حزب ما این قطعنامه همانند قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت اقدامی غیر قانونی و زیر پا گذاردن تمامی موازین و مقررات ام. پی. تی است و از این منظر فاقد مشروعیت حقوقی است. این یک اقدام سیاسی از سوی امپریالیسم آمریکا است تا در آینده با اشاره به همین قطعنامه‌های کذائی، شرایط را برای تجاوز نظامی علیه مردم ایران آماده کند. تحریم، توطئه، تحریکات مرزی، گسیل ناوگان‌های غول پیکر جنگی در آب‌های خلیج فارس و تهدید اتمی علیه ایران... سیاست مشخص و طرح ریزی شده‌ای است که توسط امپریالیسم آمریکا علیه مردم ایران اجرا می‌گردد و در دراز مدت عواقب شومی را به دنبال خواهد داشت. این تحریم‌ها را باید از منظر رقابت‌های جهانی بین قدرت‌های امپریالیستی در منطقه بر سر کنترل انرژی و اعمال هژمونی بر سایر رقبا مورد بررسی قرار داد. مسئله آمریکا دست یافتن به منابع انرژی ایران است، همان طور که در عراق با همین هدف آن کشور را به اشغال خود در آورد. امپریالیسم آمریکا با اشاره به فناوری هسته‌ای ایران و دلایل مضحک و غلو آمیز در مورد خطر اتمی ایران به تحریک و توطئه علیه مردم ایران ادامه می‌دهد. حزب ما تحریم تازه ایران توسط شورای امنیت را یک اقدام استعماری و زورگویانه و در راستای منافع امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا ارزیابی می‌کند و آن را به شدت محکوم می‌کند.

همان طور که ما بارها تحلیل کرده‌ایم تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با اهداف امپریالیستی و استعماری و غارت منابع طبیعی ایران صورت می‌گیرد و شامل حال تمام ممالکی است که مزدور و گماشته امپریالیست‌ها نیستند. آنها با همین ترفند تحریم‌های اقتصادی و سپس نظامی، رژیم صدام حسین را برانداختند و جلال طالبانی و شرکاء را بر جای وی نشاندهند و سپس کنترل مستقیم منابع نفتی را در ید خود گرفتند. آنها به بهانه بمب اتمی موهمی صدام و همکاری وی "با تروریست‌ها و طالبان" کشور عراق را به خاک و خون کشیدند و تمام زیربنای اولیه آن را نابود کردند. شرایطی آفریدند که که صدها بار از دوران حکومت بعثی عراق غیر قابل تحمل تر، ضد انسانی تر و خطرناک تر است. حال همین دیوصفتان با همین انگیزه و اهداف استعماری ضمن تحریم‌های اقتصادی و "متمدنانه" و در عین حال پیام همدردی به مردم ایران و اشک تمساح ریختن، به فریب توده‌های ناراضی و لگد کوب شده ایران مشغولند. در اثر تحریم‌های شورای امنیت به رهبری امپریالیست آمریکا، ۸۰۰۰۰۰۰ کودک عراقی جان باختند و این جنایتی فراموش نشدنی و داغ ننگی بر پیشانی جریانات و محافل است که از این اقدام ضد بشری به دفاع برخاسته و یا حتا مودبانه سکوت پیشه کرده بودند.

دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!

مرگ بر امپریالیسم آمریکا این بزرگ ترین تروریست دولتی جهان!

حزب ما ضمن محکوم کردن این تحریم قلدرمنشانه و ضدبشری از تمامی نیروهای مترقی و مردمی و میهن دوست می خواهد که در مقابل قطعنامه‌های ارتجاعی و زورگویانه و استعماری شورای امنیت بایستند و آنها را محکوم نمایند. در اینجا وظیفه سترگی به گردن روشنفکران و به ویژه کمونیست‌هاست که در خلاف جریان آب حرکت کنند و تمام امکانات و توان خویش را در افشای دسیسه‌های امپریالیست‌ها به کار برند. باید همواره ضمن مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به مردم رهنمود دهیم که فریب "تبلیغات" امپریالیست‌ها را نخورند و هوشیارانه به پیکارشان علیه استبداد ادامه دهند. نفرت از رژیم ننگین جمهوری اسلامی نباید به آنجا بیانجامد که برای خنک شدن دلمان توطئه‌های امپریالیست‌ها علیه مردم ایران را نادیده بگیریم و دنباله‌رو تبلیغات هوچی‌گرانه رسانه‌های امپریالیستی گردیم. نیروهای انقلابی و مترقی باید از اشغال بربرمنشانه عراق و نتایج مترتب بر تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور درس بگیرند، آگاهانه و هدفمند به مبارزه شان علیه ارتجاع و امپریالیسم ادامه دهند.

حزب کار ایران (توفان)

ژوئن دو هزار و ده

خرداد هشتادونه

www.toufan.org

به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در سال‌های ۶۰ و ۶۷ خورشیدی کمونیست‌ها و مقاومت در زندان

کشتار عظیم انقلابیون، کمونیست‌ها و همه‌ی مخالفین در سال‌های ۶۰ و ۶۷ سند جنایت رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی است و بی شک وی را در کنار آلمان نازی و تمام رژیم‌های فاشیستی و آدمکش و بربرمنش جهان قرار می دهد. باید تمامی این آدمخواران ضد بشر را که در این کشتارها شرکت داشتند و دستشان به خون جوانان پر امید میهن آغشته است در یک دادگاه علنی محاکمه و مجازات نمود. در این کشتارها همه‌ی جناح‌های رژیم از اصلاح طلب گرفته تا اصولگرا مسئول و مسبباند و مردم ایران هرگز این جنایتکاران را نخواهند بخشید. در این قتل عام و شکنجه‌های وحشیانه اما مقاومت مبارزین انقلابی و کمونیست‌ها نیز حماسه آفرین است و باید برجسته گردد و به نسل جوان که این روزها درگیر مبارزه با رژیم جمهوری اسلامیست و جهانیان که از کم و کیف اوضاع دهشتناک درون زندان‌ها بیخبرند معرفی شود. ما موظفیم مقاومت قهرمانانه‌ی رفقای توفانی و سایر نیروهای انقلابی و مبارز را که در زندان‌های قیرگون و قرون وسطائی جمهوری اسلامی حماسه آفریدند و سر دادند اما شکنجه را به هیچ گرفتند برجسته کنیم و به تبلیغ روحیه مقاومت در زندان پردازیم. به همین مناسبت و به بهانه‌ی کشتار سال‌های ۶۰ و ۶۷ در این شماره از توفان الکترونیکی بخشی از مقاله‌ی توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران را که در گذشته تحت نام کمونیست‌ها و مقاومت در زندان انتشار یافت مجدداً به چاپ می رسانیم تا الهام بخش مبارزین نسل جوان باشد.

.....همان طور که بارها تحلیل کرده‌ایم کمونیست‌ها همواره **مبلغ مقاومت‌اند** و مقاومت را درمقابل ارتجاع تبلیغ می کنند. کمونیست‌ها به نقاط قدرت انسان‌ها تکیه می کنند و به آن‌ها برجستگی می بخشند. کمونیست‌ها البته هرگز حزب سیاسی و طبقاتی خویش را بر اساس مقاومت مطلق اعضاء بنا نمی کنند، آن‌ها بنای سازمان و اصول پنهانکاری را طوری می ریزند که در اثر لو رفتن افراد، کمترین صدمه به تشکیلات بخورد. لیکن آنها اعضاء حزب را با شرط مقاومت در مقابل درندگی دشمن می پذیرند و نه آن که به این تئوری متوسل شوند که ضعف هم اشکالی ندارد، گوشت را نمی شود با چاقو در انداخت، اگر ضعف اجباری نشان دادی اشکالی ندارد و حتی برخی تا جایی پیش می روند که مقاومت را به سخره گرفته به کنایه آن را "انقلابی گری" گذشته جلوه می دهند. آن‌ها مدعی می شوند که از هیچ کس نمی توان توقع داشت که در راه آزادی جانش را بدهد و سپس با بی خردی اعجاب آوری مدعی‌اند و اگر کسی چنین تقاضائی را بکند این اوج غرور و بی خردی رهروان است. وقتی ما این سخنان را می شنویم و می خوانیم از خود می پرسیم که آیا ملت‌ی که حاضر نباشد در راه آزادی جان دهد آیا اساساً مستحق آزادی می باشد. فرخی یزدی شاعر انقلابی ایران به درستی چنین سرود:

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد

در بیم ز صاحبان دیهیم نشد

ای جان به فدای آن کس که پیش دشمن تسلیم نمود جان و تسلیم نشد.

و فرخی یزدی در زندان رضا شاه جان داد تا ما بتوانیم راه وی را ادامه دهیم. طبیعی است که این خون فرخی‌هاست که می‌جوشد و نسلی را از نیروی خویش سیراب می‌کند و به پیش می‌راند. این نیروی سنت انقلابی است که در همه‌ی ملت‌ها وجود داشته و دارد و باید همه داشته باشد!

چگونه می‌شود این منطق مسخره و بی‌مسئولیت را پذیرفت که ما چون با قهرمان پروری مخالفیم پس هر فرد اسیری حق دارد همه‌ی رفقای خود را زیر شکنجه لو دهد و نه تنها ده‌ها خانواده را بی‌خانمان کرده بلکه به حزب خود و جنبش آزادی طلبانه‌ی مردم میهنش پشت نماید. با این منطق از جنبش‌ها چیزی باقی نخواهد ماند ملتی که چنین فکر کند شایسته آزادی نیست. این توجیحات روحیه‌ی مقاومت و زشتی خیانت را منتفی می‌کند. در حالی که باید تناسب را در برخورد با اعضائی که مقاومت نکرده‌اند حفظ کرد هرگز نباید از اصل پافشاری بر مقاومت چشم پوشید. تنها تبلیغ این روحیه و پرورش اعضاء با این روحیه راه درست حزبیت است.

طبیعتاً وقتی دشمن با ضعف و یا شکستن مقاومت مبارزان احساس شادی می‌کند و می‌خواهد به همه نشان دهد که در محراب و منبر آنها جای هیچ‌گونه مقاومتی نیست تا روحیه‌ها را در هم شکند، وظیفه‌ی ما این نیست که رفقائی را که ضعف نشان داده‌اند مورد حمله قرار دهیم. ما باید حساب خانین را از آنها که فقط ضعف نشان داده‌اند جدا کرده ولی در درجه‌ی اول رژیم ددمنش حاکم را اعم از اسلامی و یا شاهنشاهی مورد حمله و افشاء قرار دهیم. ما باید فشارهای غیر انسانی در زندان‌ها را وسیله‌ای کنیم تا رژیم اختناق را در همه‌ی عرصه‌ها به سان رژیم ددمنش، غیر انسانی، بیمار و قرون وسطائی محکوم گردانیم. توطئه‌ی وی را با تبلیغات وسیع متقابل خنثی کنیم و در عین تبلیغ روحیه‌ی مقاومت به توجیه ضعف دست نزنیم و رژیم را آماج حمله‌ی خود قرار دهیم. این به نظر ما راه درست برخورد با این پدیده است کنند. روشن است میان مبارزانی که مقاومت می‌کنند و همه‌ی این فشارها را برای ایده آلی که دارند به جان می‌خرند و آنان که به هر دلیل در هم می‌شکنند فرق است و نمی‌توان علامت تساوی میان آنها گذاشت.

شکنجه‌ی انسان‌ها هیچ افتخاری برای رژیم جمهوری اسلامی نمی‌آورد و به همین جهت نیز است که شکنجه‌ی مبارزین را انکار می‌کنند و می‌خواهند آن را نشان کار افتناعی خود جلوه دهند. آنجا نیز که دیگر جای انکاری برای آن‌ها باقی نمی‌ماند از تعزیر اسلامی سخن می‌گویند که گویا جز لاینفک فرهنگ مسلمانان بوده و باید از طرف جهانیان به رسمیت شناخته شود.

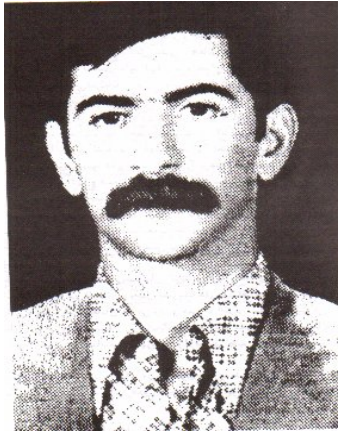
معلوم نیست که چرا افتناع این حضرات فقط در اثر فشار و شکنجه و آزار و تهدید صورت می‌گیرد و با داغ و درفش همراه است. همین امر نشانه‌ی بیهودگی تئوری‌ها و پوچ بودن نظریات آنهاست که در هزاره‌ی هفتم قدرت افتناع کسی را ندارد.

ولی مردم ایران قهرمانان خود را می‌سازند و علیرغم میل پاره‌ای ضد انقلابیون اپوزیسیون، به ویژه در خارج از کشور، این کار را در آینده نیز خواهند کرد. این مردم ایرانند که از آنها که در زندان‌ها مقاومت کرده‌اند پرچم می‌سازند و قهرمان می‌پرورند، زیرا در مقاومت آنها، مقاومت خود را، امید به پیروزی خود را، ضعف دشمن را، شکست وی را در مقابل مقاومت مردم می‌بینند که مرگ را به هیچ می‌گیرند. احمقانه است اگر تصور کنیم که رفیق قدرت فاضلی جان داد تا قهرمان شود؟ گلسرخ‌ی و دانشنیان جان دادند تا ادا و اطوار انقلابی در آورند. چقدر یک مغز باید کوچک باشد که عمق و بزرگی احساسات مردم ایران را درک نکند.

ملت‌های جهان در مبارزه‌ی خود برای زندگی بهتر همواره با دشمنان آزادی و استقلال، با بهره‌کشان و همدستان آنها مبارزه کرده‌اند و در این مبارزه سرنوشت مبارزان از شباهت‌های فراوانی برخوردار است. آن‌ها نیز چون ما تکیه بر سنت‌های انقلابی مردمشان می‌گذارند تا الهام بخش نسل جوان باشد.

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استادکار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست



به یاد رفیق جانباخته و رزمنده توفانی جانبرار روحی

رفیق جانبرار روحی در تابستان ۱۳۶۰ به جرم دفاع پیگیر از کارگران و زحمتکشان به خاطر اعتقاد راسخ به مارکسیسم لنینیسم به عنوان یگانه ایدئولوژی رهائی بشریت از قید خرافات مذهبی، سرمایه‌داری و امپریالیسم توسط شب پرستان آدمخوار جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تیرباران گردید. اکنون که بیست و نه سال از این جنایت هولناک و ضد بشری می‌گذرد، یک بار دیگر یادنامه رفیق را که در همان سال شصت در ایران توسط حزب ما انتشار یافته است، منتشر می‌کنیم و یاد این رفیق جانباخته که تمام هستی‌اش را در راه سعادت و خوشبختی کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان فدا کرد، گرامی می‌داریم. اعدام ناجوانمردانه رفیق جانبرار و ده‌ها رفیق دیگر، پرچم خونین حزب کار ایران را خونین تر ساخت و عزم ما را در امر رهائی زحمتکشان از یوغ ستم و استعمار برای ایرانی آباد و آزاد و شکوفان استوارتر نمود.

یاد رفیق جانبرار و همه رزمندگان راه طبقه کارگر و آزادی گرامی باد!

جانبرار روحی یار و یاور زحمتکشان

« رفیق جان برار در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۶۰ هنگامی که با تنها فرزندش از خانه بیرون می‌آمد، در شهر محمود آباد دستگیر می‌شود. پاسداران و مرتجعین شهر بی شرمانه برای او پرونده می‌سازند و اعلان می‌کنند که او را در بابل در حین فرار و با مود منجره دستگیر کرده‌اند. رفیق از ۵۰ روز که در زندان بابل بود با توطئه ساواکی‌ها و مرتجعینی چون قنبری، موسوی، رحمانی و گویا به بهشهر برده شد و بدون حتی محاکمه فرمایشی در ۲۷ مرداد ماه ۶۰ تیرباران می‌شود. خبر اعدام رفیق، همه مردم زحمتکش و آزاده شهر و روستا را متاثر ساخت و علیرغم این که رژیم تعهد گرفته بود که هیچ مراسمی برگزار نکرده، اما مردم ساعت‌ها برای ورود جنازه رفیق به شهر منتظر می‌مانند. پاسداران مسلح و مرتجعین محلی، شهر را محاصره کرده و حکومت نظامی را دو چندان می‌کنند و وقیحانه از دفن رفیق در گورستان شهر جلوگیری به عمل آورده و بالاخره مجبور می‌شوند پیکر له شده رفیق جان برار را در حیاط خانه‌اش دفن کنند که این خود کینه و نفرت مردم را از این همه جنایات برانگیخت.

روستائیان و مردم شهر و همه آنهایی که زندگی سراسر مبارزه این رفیق را می‌شناختند از سایه شوم اختناق پاسداران مسلح و فالانژها نهراسیده و به خانه رفیق می‌آمدند و احساس همدردی می‌کردند.

رفیق جان برار در سال ۱۳۲۷ در یک خانواده دهقانی در شهر محمود آباد به دنیا آمد. بعد از اخذ دیپلم وارد دانشکده علم و صنعت شد و در رشته مهندسی مکانیک فارغ‌التحصیل گشت. بعد از مدتی در شرکت نفت اهواز به عنوان دبیر هنرستان مشغول به کار شد. مدت ۵ سالی که در هنرستان تدریس می‌کرد، لحظه‌ای از آگاه کردن هنر جوان غافل نبود و از اینرو بارها ساواک او را تعقیب و آزار کرد. در سال ۱۳۵۶ در ۱۰۰ فشار ساواک از کار خود استعفا کرد و به زادگاهش برگشت. او بعد از چندی در هنرستان آمل مشغول تدریس شد. در اینجا هم پیوسته هنرجویان را تشویق به مبارزه علیه رژیم مزدور شاه می‌کرد و بین آنها مخفیانه کتاب پخش می‌نمود. به همین خاطر چهره‌ای دوست داشتنی در بین معلمان و محصلین بود. رفیق از سال‌ها قبل تشکیلات "توفان" را به خوبی می‌شناخت و آرزوی قلبیش این بود که روزی به آن بپیوندد و سرانجام در اوایل سال ۵۷ رفیق جانبرار روحی به حزب پیشتاز طبقه کارگر، به حزب کار ایران (حزب کمونیست کارگران و دهقانان سابق) پیوست.

رفیق پس از پیوستن به صفوف حزب با شور و شغفی وصف ناپذیر به اجرای وظایف حزبی که همان آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است، همت گماشت. با اوج گرفتن مبارزات خلق قهرمان علیه رژیم مزدور شاه، بنا به رهنمود حزب، رفیق جانبرار برای آگاه و متشکل کردن دهقانان به روستاهای اطراف محمود آباد رفت و با تشکیل کمیته تحقیق و نشاء به کمک دهقانان شتافت. همه جا با صبر و حوصله که از خصوصیات بارز این رفیق بود برای دهقانان صحبت می‌کرد و در متشکل شدن دهقانان و تشکیل شورا و مصادره زمین‌های فئودالی و افشای ستمی که از سوی فئودال‌ها و سرمایه‌داران بر دهقانان می‌رفت، نقش به سزایی داشت. تلاش‌های رفیق بی‌مرماند. در چندین روستا شورا به وجود آمد و در چندین مورد هم دهقانان به حقوق خود دست یافتند.

رفیق جانبرار در زمان حکومت نظامی بختیار به ایجاد کتابخانه که در نوع خود اولین کتابخانه شهر محمود آباد بود همت گماشت. اما واپسگرایان و مرتجعین بعد از انقلاب، مغول وار آن را به آتش کشیدند و خود او مدت‌ها تحت تعقیب پاسداران و فالانژهای شهر بود. رفیق بر طبق رهنمودهای حزبی مبارزه را علیه امپریالیسم و رویونیسم و ایادی آنها و هم چنین برای دفاع از دستاورهای انقلاب بهمین سرسختانه به پیش برد.

رفیق خود را در غم و شادی روستائیان شریک می کرد و کمک و همدردی با آنها را وظیفه خود می دانست به طوری که در کار نشاء و وجین به روستاهای مختلف می رفت و چه روزهای پیاپی خستگی ناپذیر دوشادوش دهقانان کار می کرد و حتی تا آخرین سال زندگی در نشاء و وجین کمک به دهقانان را دریغ نداشت. روستائیان محمود آباد به خوبی او را می شناختند. همه او را دوست داشتند و از سادگی و مهربانی و از عشق عظیم او به خودشان صحبت می کردند. اعدام ناجوانمردانه رفیق جانبرار، پرچم خونین حزب طبقه کارگر، حزب کار ایران را خونین تر ساخت و عزم ما را در امر رهایی زحمتکشان از یوغ ستم و استعمار برای ایرانی آباد و آزاد، استوارتر ساخت. »

**تو آوای ما، ره در گذر کن
برو گرد جهان سیر و سفر کن
ببین بر زخم عالم مرهم ما
ببین بر گیتی پرچم ما
که موج است و خونین است و افشان
چو مشعل روشن و دائم فروزان**

مردم و شهادت رفیق جانبرار روحی (گزارشی از رفقای محمود آباد)

« در تاریخ ۲۷ مرداد ۶۰ گلی از توفان خلق برچیده شد. آری در سحرگاه ۲۷ مرداد شهید جان برار روحی (ابن شاگرد والای رفیق قدرت فاضلی) جانش را فدای خلق و آرمان والای خود کرد و تا آخرین لحظه مقاومت و ایستادگی از خود نشان داد و لب فروبست و اسرار خلق را برای دشمن بازگو نکرد و پرچم حزبی را با افتخار بالا نگاه داشت.

رفیق جان برار درباره مرادهای زندگی، چنین می گفت: "همه مرادهای بعد از انقلاب را یا در حال جنگ و ستیز و یا در حال فرار از دست مرتجعین به سر بردم". و بالاخره در مرداد ماه بود که گلوله‌های ارتجاع قلب قهرمانمان را شکافت و قلبی را که عمری در راه آرمان والای زحمتکشان و پیروزی آنان می تپید، از جمع مردم گرفت.

خبر اعدام روز بعد در روزنامه‌ها چاپ شد و به گوش ما رسید. به دنبال جسد به شهر بهشهر رفتند و حدود ساعت ۸/۵ شب بود که جسد شکنجه شده رفیقمان را آوردند و از خانواده شهید تعهد گرفتند که هیچ گونه مراسمی برگزار نکنند و در گورستان مسلمین دفن نشود و تصمیم بر این شد که شهید در حیاط خانه‌اش دفن شود. مردم از هر نقطه در حیاط خانه شهید اجتماع کردند. با این که گفته بودند که کسی نباید در آنجا اجتماع کند ولی در حیاط جایی برای ایستادن نبود. زن و مرد گریه می کردند و بر سر و روی خود می کوفتند و هر یک از شهید و کارهایش صحبت می کردند. رفیق را بر زمین گذاشتند و مردم هر یک بر سر و رویش بوسه می زدند و خاطرات خوشی را که از او به یاد داشتند بازگو می کردند. از مهربانیش، از فداکاریش، از شجاعتش و از رفتار درست و با وقارش صحبت می کردند. رفیق را شبانه دفن کردند. مردم در سر کوچه‌ها و دم در خانه‌ها از او صحبت و ناله و زاری می کردند، انگار عزیزترین فرد خود را از دست داده بودند. با یک دیگر در این مورد صحبت می کردند که او چکار کرده که او را کشته‌اند؟ نه جنایتی مرتکب شده، نه دزدی کرده و نه هیچ کار خلاف دیگری انجام داده. ما جز مهربانی، خوبی و محبت چیز دیگری از او ندیده‌ایم. همسایگان رفیق برای او لباس سیاه پوشیده بودند، با این که از طرف سپاهیان جلا گرفته بودند هیچ گونه مراسمی نباید برای شهید گرفته شود و با همه شایعاتی که سرسپردگان انحصارطلبان در سطح شهر پخش کرده بودند مبنی بر این که دم در خانه شهید پاسدار هست و اسمتان را می نویسد، مردم دسته دسته هر روز بر مزارش می آمدند و از پاکي و صداقتش سخن به میان می آوردند. می آمدند و عکسی از او می خواستند تا یادگاری برای خود نگهدارند. حتی از دور افتاده ترین دهات به خانه شهید می آمدند و از خوبی‌هایش تعریف می کردند. زنی می گفت: "روزی گاویم را دزدیده بودند، او با من برخورد کرد و وقتی دید که من ناراحت هستم برایم گاو دیگری خرید و آورد". شخص دیگری می گفت: "من خانه سازی داشتم و او از نظر مالی خیلی به من کمک کرد تا خانه‌ام را درست کردم". زنی آه و ناله کنان می‌گفت: "من دوماه اجاره خانه‌ام عقب افتاده بود و پولی برای پرداخت آن نداشتم و با این که آشنائی با او (رفیق) نداشتم ولی او به من کمک کرد تا اجاره‌ام را پرداخت کنم".

افراد زیادی می آمدند و می گفتند: "در زمین ما برای نشاء و وجین می آمد و به ما کمک می کرد". دیگری می گفت: "من به بیماری سختی مبتلا بودم و او به من کمک کرد و مرا برای درمان به دکتر رساند....."

همه این مسائل بازگو کننده عشق بی اندازه او به خلق بود، عشق به زحمتکشانی بود که تمام طول زندگی خود را با درد و رنج گذارنده بودند، عشق به مردمی که به خاطر آنها جان خود را فدا کرد. در میان سپاه در مورد کسانی که می آمدند و می گفتند که شهید

جان برار برای ما کاری انجام داده است و از خوبی‌هایش و فداکاری‌هایش تعریف و تمجید می‌کردند، میگفتند: "اینان (مردم) اجبر شده هستند و پول می‌گیرند و وظیفه دارند که برای این شخص تبلیغ کنند". آنها با این وسیله سعی در تحریک مردم داشتند که دیگر مردم برای رفیق جان برار تبلیغ نکنند. اینان (سپاه و) با هر وسیله‌ای و امکانی سعی داشتند رفیق را در میان مردم بد جلوه دهند ولی زهی خیال باطل! که رفیقمان آن چنان کارهایش در دل مردم نشست است که این دست و پا زدن‌های رژیم هیچ سودی ندارد. »

برگرفته از یاد نامه جانباختگان حزب کارایران، مرغان پرکشیده توفان

جان برار

آه، جان برار!
 به آرمان حزب کار قسم
 کز قطره قطره خون تو
 جان براری تازه
 قطره قطره خون تو باید جمع گردد
 وانگهی دریا شود.
 آه، ای جان برار!
 خلق قهرمان ما
 با دریای خون خود
 پاک خواهد کرد کشور ما را
 از پلیدی‌ها
 هنگام که طفل کوچک تو
 بزرگ جان براری دیگر شود
 هنگام که پرولتاریای ایران
 تحت هدایت حزب کار خود
 نائسان‌ها را بروید از زمین، آنزمان
 همه با هم فریاد می‌زنیم:
 خون جان برارها: خون خلق، در رگهایمان
 در رگهایمان می‌جوشد
 که سرب داغ جلادان را
 به سخره می‌گیرد
 آه، ای جان برار!
 به آرمان حزب کارمان قسم
 که وفای به عهد را
 با رنگ سرخ خون خود
 هم چون تو
 بر پهنه سرخ تاریخ
 با قلم توده‌های مبارز
 حک خواهیم کرد
 و یاد تو و یاران را
 بلند آواره خواهیم کرد
 ما پاسداران آرمان توایم،
 آرمان حزب پرولتاریا.
 ما پاسداریم خلق قهرمان ایران را
 و پاسداریم فرزند کوچک تو را
 تا جان برار دیگری شود
 برای حزب پرولتاریا
 تا راه پویای تو را
 همچون پویندگان با ایمان
 همچون تو فرزند کارگران

و همچون داریوش و نبی و به پیماید.

زنده حزب ما

زنده باد پرولتاریا و خلق قهرمان ما

" چرا اینگونه باغ زندگی

از گل تهی گردد "

زندگی هر چند شیرین است

زندگی هر چند نوشین است

و اما بندگی و بردگی ننگ است

و باید بندهای ظلم و استعمار را از هم گسست

اگر چه جایگاه ما شود زندان

و یا چوبه‌های دار

سلام ای نوگلان باغ

سلام ای پرپر از بیداد دژخیمان

سلام ای یاوران صبح

اگر چه دیو استبداد

ز خشمش کف به لب دارد

وگرچه دشمن زخمی

خیال حمله‌ها دارد

ولی آنان که با ما عهدها بستند

و آنان که وفا کردند و نشکستند

و قامت را به چوبه‌های دار به سپردند

و زیر بارش رگبارها مردانه آزادی صدا کردند

یادشان در خاطره آزادگان

همواره جاوید است

همواره پا برجاست

و راهشان پاینده و برپاست

خون سرخ این شهیدان

پرچم فردای ماست

قلب خونین و هزاران پاره شان

رهنمای ماست

زنده باید بود

از برای رفع استبداد

و از برای انتقام این شهیدان

زندگی را دوست باید داشت.

بهبود ۶۰/۵/۵

**چهره‌ی زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان
روشن می شود**

بیانیه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان‌های کمونیست مارکسیست - لنینیست (ICMLPO)



علیه بربریت دولت فاشیستی اسرائیل! همبستگی با خلق فلسطین!

باید تعرض سبعانه ارتش هیتلری صهیونیسم به "شناورهای آزادی" را به طور صریح و قاطع محکوم و رد کرد و از جانب عموم جامعه تقبیح شود. کشور اسرائیل با همدستی ساکت کشورهای که اشتباهاً دمکراتیک نام گرفته‌اند به طور سیستماتیک دست به نسل کشی فلسطینیان زده است، جمعیت یک و نیم میلیونی غزه را در نواری به طول ۴۰ کیلومتر و عرض ۶ کیلومتر در گرسنگی کامل قرار داده، و اجازه ورود هیچ نوع کمک‌های انسانی و مایحتاج عمومی مانند غذا، دارو، لوازم التحریر، مصالح ساختمانی برای بازسازی مسکن بمباران شده توسط اسرائیل و ... را به آن نمی‌دهد.

"شناورهای آزادی" چندین تن کمک‌های اولیه با خود حمل می‌کردند که کشور اسرائیل با ارتش خون آشام خود از ورود آنها به غزه جلوگیری نمود. این کشور نه به قطعنامه‌های سازمان ملل و نه به توافقات و موازین بین المللی احترام می‌گذارد بلکه تنها منطق زور و حمایت امپریالیسم آمریکا و متحدینش را در کیسه خود دارد.

شناور "ماوی مرمره" از ترکیه که بر فراز آن نیز پرچم ترکیه در اهتزاز بود مورد تجاوز قایق‌های نظامی و کماندوهای ویژه در بالگردهای ارتش اسرائیل قرار گرفت و سرنشینان آن که از کشورهای مختلف جهان برای رساندن کمک‌های انسانی عازم نوار غزه بودند به گلوله بسته شدند. این عملیات نظامی علیه سرنشینان غیر نظامی و غیر مسلح شناور کمک‌های انسانی که با بیان همبستگی با مردم فلسطین برای صلح و عدالت مبارزه می‌کنند، صورت گرفت. دولت تل آویو در کمال وقاحت ادعا کرد که سربازان اسرائیلی علیه سرنشینان مسلح شناور مرمره و در "دفاع از خود" عمل نمودند. سلاح‌های توقیف شده توسط کماندوهای اسرائیلی عبارتند از پیچ گوشتی، چاقوی کوچک سوئیسی، ابزارهای مورد نیاز در شناورها، چکش، یک جفت تیر، و امثالهم می‌باشند. این تجاوز در آب‌های بین المللی صورت گرفت و یا به عبارت دیگر، این عمل یک راهزنی دریائی در عین اهانت بی حد و مرز به قوانین بین‌المللی بود و ناتو که کشور ترکیه عضو آن است فقط به اظهار تأسف نسبت به حادثه بسنده نمود، درست مانند سازمان ملل که در آن آمریکا قطعنامه محکومیت اسرائیل را وتو نمود. امپریالیسم آمریکا به عنوان حامی و حافظ اصلی اسرائیل بار دیگر از محکومیت این کشور فاشیستی جلوگیری نمود.

خشم و نفرت و انزجار بر ضد این عمل فاشیستی در سراسر جهان برانگیخته شد و مردم در بسیاری کشورها به ویژه در اروپا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، پرتغال، ... و به طور رزمنده در ترکیه دست به تظاهرات زدند. دولت‌ها که در مقابل این انزجار عمومی قرار گرفتند با ریاکاری مجبور به اتخاذ صرفاً موضع "محکوم نموده و خواستار توضیح هستیم" شدند در حالی که کشور صهیونیستی اسرائیل باید از نهادهای جهانی اخراج شود و توافقات امتیازدار بین اتحادیه اروپا و اسرائیل ملغی گردند.

حتی تا امروز ۲ ژوئن ۲۰۱۰، تعداد کشته شدگان و زخمی‌ها در این عملیات نظامی هنوز مخفی نگه داشته شده‌اند. سفیر اسرائیل در اسپانیا با وقاحت تمام و بی تفاوتی نسبت به جان انسان‌ها و تکرار ترجیع بند "دفاع از خود" گفت که "فقط یک دوجین از میان بیش از ۷۰۰ سرنشین شناور مرمره کشته شده‌اند که این در صد بسیار کوچکی است".

اوباما رئیس جمهور آمریکا از حزب دمکرات که این روزها بر طبل جنگ علیه ایران و کره شمالی می‌کوبد و محاصره اقتصادی کوبا و جنگ در عراق و افغانستان را هم چنان ادامه می‌دهد فقط به اظهار تأسف از این حادثه بسنده نموده است. همین و فقط همین!

بی عملی نسبت به تجاوزات و جنایات کشور اسرائیل تا کنون این کشور فاشیستی را از مجازات مصون داشته است. زمان آن رسیده است که به این وضعیت پایان داده شود. کشور فاشیستی و ارتجاعی و نژاد پرست اسرائیل باید برای جنایاتش محکوم شده و با

آن مبارزه شود. فلسطینیان حق دارند که کشور مستقل خود را با مرزهای جغرافیائی امن تشکیل دهند، سرزمین‌های اشغال شده توسط صهیونیست‌ها را پس بگیرند و برای خسارات وارده تقاضای غرامت کنند.
ما باید همبستگی خود با خلق فلسطین را افزایش دهیم و همزمان علیه صهیونیسم و حامیان و حافظان آن مبارزه کنیم. اسرائیل دارای چهارمین ارتش قدرتمند جهان است و زرادخانه‌ای از سلاح‌های اتمی و کشتار دسته جمعی را در دست دارد که نه تنها برای خاورمیانه بلکه برای جهان بشکله باروتی شده‌اند.
کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان‌های کمونیست مارکسیست - لنینیست همبستگی خود را با مردم فلسطین و مبارزه بر حق آنها ابراز می‌دارد و آن را در عمل مشخص بیان می‌دارد. ما همبستگی خود را با قربانیان راهزنی اخیر اسرائیل ابراز می‌داریم.

زنده باد مبارزه مردم فلسطین! علیه امپریالیسم و ارتجاع، مبارزه‌ای تا سر انجام! ۲ ژوئن ۲۰۱۰

همکاری سلطنت طلبان و حزب کمونیست کارگری در لندن

همکاری حزب کمونیست کارگری که نه کمونیست است و نه کارگری با سلطنت طلبان مزدور پدیده جدیدی نیست. رهبر مرحوم این حزب منصور حکمت سال‌ها قبل از مرگش با تدوین تز سناریوی سیاه و سفید، همکاری و ائتلاف با ارتجاع سلطنتی و عوامل امپریالیست را تئوریزه نمود و به خورد هواداران حزب الهی‌اش داد. حزب کار ایران (توفان) نخستین تشکل سیاسی در ایران بود که شجاعانه پرده از ماهیت کثیف این حزب درید و با انتشار صدها مقاله تحلیلی ارزشمند سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و منطقه را افشا ساخت. آن چه امروز در لندن در سالروز جانباختن ندا آقاسلطان و همکاری حزب کمونیست کارگری و سلطنت طلبان شاهدیم نتیجه طبیعی سیاستی است که سالهاست میوه داده و آئینه تمام عیار سیاست نواستعماری حزب کمونیست کارگری است که با کمک‌های مالی اسرائیل به انجام وظیفه در ایران و منطقه مشغول است. حزب کار ایران همواره بر این اصول پای فشرده است که مبارزه علیه جمهوری اسلامی بدون مرزبندی با صهیونیسم و امپریالیسم و عوامل ریز و درشتشان در ایران و منطقه کژراهه است و ثمری نخواهد داشت. شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود به خود امر مترقی نیست همان طور که سرنگونی رژیم صدام حسین توسط آمریکا امر مترقی نبود و جز مصیبت بیشتر حاصلی نداشت. مبارزه علیه رژیم اسلامی برای آزادی و پیوند این مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم باید آویزه گوش تمامی آزادیخواهان و عدالت جویان ایران باشد و تنها در این صورت است که پیکار مردم ایران به سر منزل مقصود خواهد رسید.

نقل از فیس بوک حزب کار ایران (توفان) جمعه ۲۵ ژوئن

لطفا به فیلم تظاهرات لندن و صف متحد سلطنت طلبان رضا خانی و حکمتیاران کارگری توجه کنید!

<http://www.youtube.com/watch?v=REdafSKbb4c>

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه داری،
فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!

توفان شماره ۱۲۴ تیر ماه ۱۳۸۹ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولنرین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس اینترنتی: www.toufan.org - آدرس تماس: toufan@toufan.org

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است